

فاطمه‌الزهرا حرب، فعال اجتماعی از غزه:

مادران فلسطینی قهرمان و شهید تربیت می‌کنند

به او پیشنهاد دادم اگر آرد مجانی پیدا شد، هر طور شده برایش تهیه می‌کنم، اما نپذیرفت. او گفت: اگر بچه‌هایم از گرسنگی بمیرند، باز هم این کار غیر اخلاقی را انجام نمی‌دهم، مگر اینکه آن را از راه درست به دست بیاورم و با بچه‌هایم بخورم. چیزی که خدا قبول دارد، ما هم به آن راضی هستیم».

■ هجرت ما، یا شهادت یا آزادی قدس

حرب در ادامه صحبت‌هایش افزود: «پدرم بعد از شهادت تعدادی از اعضای خانواده به سرطان مبتلا شد. فقط به خاطر درمان پدرم بود که سه بار درخواست دادیم تا او را از مرز مصر عبور دهند، اما صهیونیست‌ها نپذیرفتند و گفتند: «این مرد نباید از غزه خارج شود. باید نسل آنها از بین برود.» ما نمی‌خواهیم از سرزمین‌مان برویم، چون نیازی به رفتن تنها از طریق راه زمینی نداریم. شهید می‌شویم، این هجرت ماست. یا شهادت یا آزادی قدس راه دیگری وجود ندارد.»

■ دشمن بیرون و رقیب درون تهدیدی برای قدرت فلسطین

فاطمه‌الزها دربارہ وضعیت کنونی غزه توضیح داد: «آراد ما هنوز در مرزها هستند. غزه از یک سو با مصر، از سوی دیگر با دریا و کرانه باختری هم مرز است. ارتباط غزه با جهان تنها از طریق مرزهای زمینی کنترل شده از سوی اسرائیل ممکن است و آنها بر این مسیرها مسلط هستند. از همین مرزهاست که حمله‌های زمینی صورت می‌گیرد و حتی بیمارستان‌ها هم از حملات در امان نمی‌مانند.»

حرب ادامه داد: «اگر قدرت‌های خارجی مانند آمریکا و انگلیس پشت دشمن نبوندند، ما فلسطینی‌ها لحظه‌ای درنگ نمی‌کردیم و آماده جنگ بودیم. ذات و قدرت ما قوی‌تر از دشمن است، اما حمایت خارجی‌ها، به ویژه در زمینه مهمات و سلاح، مقابله را دشوار کرده است. متأسفانه اسات اسلامی نیز کنار ما قرار نگرفت. در مدرسه یاد گرفته بودیم که کشورهای عربی بخشی از امت پیامبر(ص) هستند، اما وقتی غزه به کمک نیاز داشت، بسیاری از آنها محبت و دوستی خود را کنار گذاشتند.

اگر از ابتدا با اسرائیل همراهی نمی‌کردند، اسرائیل جرأت حمله پیدا نمی‌کرد.» این فعال اجتماعی گفت: «امروز ایمان واقعی مهم است، نه فقط پول. کشورهای عربی را داریم، اما جز ایران به کسی نیاز نداریم. از آغاز جنگ هیچ پشتیبانی واقعی دریافت نکردیم و برخی کشورها حتی بدتر عمل کردند، مانند مصر که به ما آسیب زد. حتی وقتی ایران موشک به داخل فلسطین فرستاد، همین کشورهای عربی با نیروهای وابسته‌شان باعث شدند که این کمک‌ها به ضرر ما تمام شود. نمونه دیگر، ارسال پزشک و تخت بیمارستانی از سوی امارات بود که بعد از دو هفته هم چیز متوقف شد. به یمن نگاه کنید. کشوری که با وجود فقر و کمبود منابع در برابر توتانسمیت واقعیت را بهتر ببینیم.»

از مردم غزه. امروز موضوع فلسطین برای ایران هم مهم است و ایران شریک ماست، ما متوجه شدیم برخی برداشت‌ها و تبلیغات درباره ایران اشتباه بوده و بسیاری نمی‌دانستند ایران چه سودی از حمایت فلسطین می‌برد. وقتی جنگ شروع شد، حقیقت را فهمیدیم و توتانسمیت واقعیت را بهتر ببینیم.»

■ اتحاد و مقاومت، تنها راه آزادی فلسطین

چرا رسانه‌ها همیشه سعی می‌کنند میان حماس و مردم فلسطین فاصله بیندازند؟ حرب در پاسخ به سوال نیز گفت: «آنها می‌دانند تنها راه آزادی ما مقاومت است. جز خود ما هیچ کس نمی‌تواند این آزادی را برای ما به ارمان بیاورد. این موضوع به نام هیچ گروه خاصی نیست، همه با همه تفاوت‌ها، چیزی از یک امت هستیم. همه مسئولیت داریم، چه جهاد اسلامی باشد و چه گروه دیگری، همه فرزندان یک سرزمینیم و در برابر این دشمن غاصب باید یکپارچه باشیم. باید آماده باشیم تا زندگی بهتری بسازیم، اگر زندگی بهتر نشود، هزاران نفر شهید خواهند شد. همه باید دست در دست هم بدهیم. این را در جنگ نوار غزه به چشم دیدیم. مقاومت مردم ایران هم در این مسیر بود و همین مقاومت است که بعد از جنگ، دروازه‌های پیروزی را به روی ایران باز می‌کند.»

■ موشک‌هایی که دل فلسطینیان را شاد کرد

درباره حمله ایران به اسرائیل سوال شد. حرب لبخندی زد و گفت: «چیزی می‌گویم، اما ناراحت نخواهید. از این حمله خوشحال شدم. چیزی که دیدم آن بود که همه مردم فلسطین می‌گفتند «الحمدلله ایران حمله کرد» و چقدر آنها هم خوشحال بودند. خاور هم نیز وقتی فهمید، از شدت خوشحالی گریه می‌کرد و من هم همراه او گریه می‌کردم.

برایم افتخار بود. با خودم گفتم واقعاً ما چنین پشتیبانی داریم. باورم نمی‌شد کسی که شاید هیچ نسبتی با ما ندارد، چنین کاری در دفاع از خود و ما کند. حتی دلم می‌خواست همه این حس را بنویسم که ماندگار شود. وقتی فیلم‌های لحظه‌پر تاب موشک به سمت اسرائیل را می‌دیدم پیاپی دعا می‌کردم برای ایران. خاور هم می‌گفت وقتی موشک‌ها پرتاب می‌شوند، یک لیوان چای می‌خورم و به آسمان نگاه می‌کنم. به او اعتراض کردم و گفتم چرا نیمه‌های شب بیدار می‌مانی؟ برو استراحت کن. او با لبخند جواب داد فاطمه! حیف است این لحظه‌ها را ندیدم. امیدوارم سرزمین ما آزاد شود و همه در این مسیر سخت پیروز باشیم. ما فلسطینی‌ها حتی در نماز برای ایرانیان دعا می‌کنیم و می‌گوییم: «خدا یا ایرانی‌ها را حفظ کن»، اما اجازه دهید از کسی نام ببرم که این همه عزت و آبرو به واسطه حضورشان است. خدا ساهی رهبری ایران را حفظ کند. قدرش را بداند. ایران قدرتمند امروز به خاطر رهبری قدرتمند اوست. خدا نکند روزی بایاد که رهبر ایران نباشد.



■ خبر شهادت

شب قبل از شهادت خانواده‌ام سرکار بودم. حدود ساعت ۱۱، تماس گرفتم و با آنها صحبت کردم. مادرم خواست گوشی را به شوهرم بدهم. وقتی گوشی را به او دادم گفته بود: «می‌خواهم چیزی بگویم. می‌دانم فاطمه را دوست داری، ولی بیشتر مراقبتش باش و حواست به او باشد. شاید فردا دیگر کسی برایش نمانده باشد!» همان شب خانه‌مان را زدند و فردای آن روز دیدم عمومیم خبر شهادت چند نفر از خانواده‌ام را پیامک کرده است. بعد دیدم جایی نوشته‌اند: «خانواده دکتر حرب همگی به شهادت رسیدند.» سپس اسم شهدا که همگی از خانواده‌ام بودند، پشت‌سر هم نوشته شده بود!

■ وقتی عزت و اخلاق، گرسنگی را شکست می‌دهد

مردم فلسطین هر روز در حال تلاش برای زنده ماندن هستند، مثل کسی که در یک فیلم اکشن بی‌وقفه، پشت سر هم دنبال راهی برای بقا می‌دود. اوضاع آنجا سخت و درنکات است. شاید فکر کنید مردم دنبال غذا هستند، اما واقعیت این است که آنها برای بقا می‌جنگند. این فعال اجتماعی با اشاره به این مطالب گفت: «در غزه نان امروز حال و هوای دیگری دارد. چندین تریلی از اسرائیل آمدند، پول، غذا و مواد بهداشتی آوردند... اما برای چه؟ برای اینکه مردم از فرط گرسنگی و ناامیدی به جان همین کمک‌ها بیفتند. با این حال، افرادی هم بودند که دل به خوردن چنین نان‌هایی نمی‌دادند. یکی از آنها خاور همسایه ما بود. بچه‌هایش تقریباً دو ماه بود چیزی نخورد بودند. سن بچه‌ها ۹ ماهه، دو ساله و پنج ساله بود.



■ روز حادثه

فاطمه‌الزها با صادیایی غم آلود درباره روز حادثه گفت: «در رفیع زندگی می‌کردیم. پدرم سه خانه ویلایی داشت و عمومیم دو خانه. وقتی شمال غزه مورد حمله قرار گرفت، پدرم با اقوام و خوار و برادرهایم تماس گرفت و از آنها خواست به آن منطقه بروند تا در کنار هم باشند. یک هفته بعد، خانه ما مورد موشکباران قرار گرفت. در این حادثه همه عزیزان از جمله سه برادرم همراه با همسران و فرزندان‌شان، دو خاور هم و شوهران و فرزندان‌شان، دایی و عمو و خانواده‌های‌شان به شهادت رسیدند. تنها دو نفر برایم مانده‌اند؛ یکی از آنها خاور هم که جانباز است و یک برادر.»



در فلسطین با چشم خود دیدم کودکانی در آغوش مادرش شهید شد. خون گرم‌ش بر دستان مادر جاری بود. آن مادر دست‌هایش را رو به آسمان گرفت و با صلابت گفت: «خدا یا این قربانی را قبول کن. قسم به خون پاک این شهید، از این سرزمین تکان نمی‌خورم. یا شهید می‌شویم یا مقدسات‌مان را آزاد می‌کنیم.»

■ درس صبر و استقامت از مادر

فاطمه‌الزها با لحنی آرام اما استوار از آخرین گفت‌وگو با مادرش گفت. گفت‌وگویی که تنها یک هفته پیش از شهادت مادر رخ داده بود: «خبر رسید خال‌ام شهید شده است. فکر کردم مادرم حتماً دل شکسته است و باید با او تماس بگیرم تا دلداری‌اش بدهم. زنگ زدم و گفتم مادر ناراحت نباش، گریه نکن، اما او با صادیایی محکم پاسخ داد: دخترم، می‌گویم ناراحت نباش و گریه به نکن! گریه برای چه؟ من گریه نمی‌کنم. مگر قرار نبود شهید شوم، می‌باید آماده باشی برای خیرهای سخت‌تر. تو برای جهاد تبیین رفتی، وظیفه‌ای بر دوش داری و باید آن را درست انجام بدهی. نخواه که گریه به ما ببینی. تو در مأوریت هستی و استقامت تو چراغ راه است. ما به راه تو افتخار می‌کنیم. ما فلسطینی‌ها امدادیم شهید شویم، به او گفتیم نگران نباش مادر، من در رسم را می‌خوانم و برمی‌گردم.»

■ پدر که رفت گفتم الحمدلله!

حرب از روزهای سخت پس از شهادت چندین عضو خانواده گفت: «پدرم بعد از آن همه داغ و دوری به سرطان مبتلا شد. زندگی سختی داشت، هم از درد بیماری و هم از نبود امکانات. وقتی با او تماس گرفتم گفتم دعا کن با بیماری از دنیا بروم. دعا کن من هم شهید شوم. از شنیدن این جمله قلمم فشرده شد. به او گفتم پدر، غیر از شما کسی برایم نمانده! ولی او با آرامش پاسخ داد روی این دنیا حساب نکن. تو هم مدت کوتاهی اینجا هستی. آن دنیا همه دوباره کنار هم جمع می‌شویم. خودت را برای آن روز آماده کن. بیا دیدن این همه مصیبت به فکر شهادت باش و به خاطر شهادت ما بگو «الحمدلله» فردای همان روز خبر رسید پدرم هم شهید شده است. همانجا گفتم الحمدلله... ملک خودش را تصرف کرد. جانی که از آن خدا بود را به بهترین شکل برد.»

درس خواندن، تعریف شهادت را نیز یاد می‌گرفتیم. این فعال اجتماعی با تأکید افزود: «همه اینها به برکت نزدیکی با قرآن است. قرآن صبر و فداکاری را در ما تقویت می‌کند. قرآن با ما صحبت می‌کند. انگار می‌گوید: «فاطمه‌زها! الان همه را از دست داده‌ای، ولی باید صبور باشی.» ما با قرآن بزرگ شده‌ایم، پس صبر می‌کنیم، نه تنها در مقاومت، بلکه در همه کارها، چه درس دادن، به بچه‌ها، چه درست کردن غذا و... ما معتقدیم به دنیا نیامده‌ایم برای راحتی. انسان هر چقدر مشکل داشته باشد به خدا نزدیک‌تر است و اگر زندگی راحت باشد، باید شک کند که شاید اشتباهی کرده است. فلسطین ۷۷ سال در جنگ است، ولی آماده‌ایم ۱۰۰ سال دیگر هم این جنگ ادامه داشته باشد. فداکاری می‌کنیم و خون عزیزان‌مان را می‌دهیم، اما کتاب و قدس به دست اسرائیل نمی‌افتد. اگر در این راه و با این آرمان شهید شویم، دیگر تکلیفی نداریم. همانطور که سیدمقاومت خونخوار از جهانی بگیریم. دنیا خیلی کوتاه است و ما گفته بود: اگر ۱۰۰ بار ما را بکشید و زنده کنید، نمی‌گذاریم قدس به دست شما بیفتد.»

او در ادامه گفت: «در فلسطین با چشم خود دیدم کودکی در آغوش مادرش شهید شد. خون گرمش بر دستان مادر جاری بود. آن مادر دست‌هایش را رو به آسمان گرفت و با صلابت گفت: خدا یا این قربانی را قبول کن. قسم به خون پاک این شهید، از این سرزمین تکان نمی‌خورم. یا شهید می‌شویم یا مقدسات‌مان را آزاد می‌کنیم.»



افراد ما هنوز در مرزها هستند. غزه از یک سو با مصر، از سوی دیگر با دریا و کرانه باختری هم مرز است. ارتباط غزه با جهان تنها از طریق مرزهای زمینی کنترل شده از سوی اسرائیل ممکن است و آنها بر این مسیرها مسلط هستند. از همین مرزهاست که حمله‌های زمینی صورت می‌گیرد و حتی بیمارستان‌ها هم از حملات در امان نمی‌مانند.

■ محبوبه قربانی

قلمم سرشار از اشتیاق بود. دعوت‌نامه دورهمی ویژه‌ای را پذیرفته بودم که قرار بود در یک گروه‌های صمیمی و مادرانه به همت خانه مادی و آکادمی مریم از طریق روایت‌های پر قدرت زنی فلسطینی از غزه مقاوم، تار و پود دل‌های‌مان را به هم گره بزنند. گرد هم آمده بودیم تا بنشینیم، گوش بسپاریم و از کلامش نیرو بگیریم و پیوندهای ناگسستنی‌مان را مهر تأیید بزنیم. فضا آکنده از اشتیاقی مشترک با دیگر میهمانانی بود که بیشترشان همراه فرزندان‌شان آمده بودند. برای درک روح مادرانی که در سرزمینی تشنه برای آب و گرسنه برای غذا، اما در میان طوفانی از آتش و دود، درختان زیتون حیاط خانه‌شان را نه تنها با اشک‌های‌شان، بلکه با خون فرزندان‌شان آبیاری می‌کنند. ■■■

مشتاقانه حاضر شدم تا حکمت و راز تربیت مادرانه آنها را بفهمم که چطور ریشه‌های سرزمین‌شان را با عشق سیراب می‌کنند. عشقی که حتی در سخت‌ترین خاک‌ها نیز شکوفا می‌شود و گواهی است بر رنج عمیق و اقتدار استوار و باشکوه‌شان.

بالاخره انتظار به پایان رسید و «فاطمه‌الزها حرب» به میان جمع میهمانان مدعو قدم گذاشت. محکم و مصمم با چهره‌ای آرام که گویی هیچ اتفاق تلخی نتوانسته‌اثر خود را بر او بگذارد. این زن فلسطینی، در حالی که داستان تلخ از دست دادن ۲۲ عضو خانواده‌اش را پشت‌سر گذاشته امروز برای روایت تجربه و مقاومت مادران فلسطینی در برابر سال‌ها جنگ و سختی حضور یافته است.

حرب ۳۳ ساله، سال ۱۲۹۹ برای ادامه تحصیل در رشته پزشکی به ایران آمده بود، اما تنها یک‌سال بعد، با آغاز طوفان الاقصی و شدت گرفتن حملات اسرائیل علیه غزه، زندگی او برای همیشه تغییر کرد. در یکی از حملات هوایی، ۱۴ عضو خانواده‌اش شهید شدند و پدرش نیز پس از آن حادثه، به بیماری سرطان مبتلا شد. مدتی بعد پدر نه به پنهان مرضی، بلکه با تقدیر شهادت به همراه دیگر اعضای خانواده نیز دعوت حق را لبیک گفته و شهید شد. اینگونه آمار شفیعیان فاطمه‌الزها به ۲۲ نفر رسید.

مجرى برنامه پس از خوش آمدگویی، از فاطمه خواست تا درباره مادرانی بگوید که سال‌ها فرهنگ ایثار و شهادت را سینه به سینه به نسل‌های بعدی منتقل کرده‌اند و اینکه فلسطینیان چگونه در این شرایط سخت بر عهد خود باقی مانده‌اند.

حرب با صلابت خاصی سخنانش را آغاز کرد، طوری که ما را یاد بزرگ مرد مقاومت سیدحسن نصرالله، می‌انداخت. «الحمدلله همه خانواده‌ام به شهادت رسیدند و امیدوارم روزی برسد که خودم باقی‌مانده نسل‌مان نیز به شهادت برسیم و در هجرتی دوباره انتقام مظلومیت‌مان را از خونخوار از جهانی بگیریم. فاطمه با آرامش، اما با ایمان می‌رویم برای دنیایی که باقی می‌ماند. خوشا به سعادت کسی که با شهادت از این دنیا عبور می‌کند.»

وی ادامه داد: «۶۰ نفر از اقوام به شهادت رسیده‌اند که از این بین ۲۲ نفرشان از نزدیکانم هستند. برای این اتفاق خدا را شاکرم، چراکه در آن دنیا ۶۰ شفیع دارم که همه‌شان منتظر من هستند. نمی‌خواهم بگویم غصه نمی‌خورم، نبودن و ندیدن‌شان سخت است، اما فکر به شهادت ما آرام می‌کند. فاطمه با آرامش، اما با ایمان پاسخ گفت: «خدا هر کسی را برای شهادت انتخاب نمی‌کند. هر بار جنگ آغاز می‌شود، مردم فلسطین خوشحال می‌شوند که خدا آنها را انتخاب کرده است. ما برای این دنیا نمیستیم، میهمان هستیم. وقتی می‌آییم، به یادگار خاطراتی می‌گذاریم و می‌رویم. عمل خوب همراه خود می‌بریم و امیدواریم عمل‌مان مقبول خدا باشد.»

او افزود: «دلنگی داریم، ولی وقتی فکر می‌کنیم که خدا ما را می‌بیند و به دل‌مان نگاه می‌کند، صبر می‌کنیم و برنده‌ایم. داستان ما مانند اسماعیل و حضرت ابراهیم است. خدا خواست پسرش را بگیرد، گفت بفر ما... خدا می‌خواهد ما را امتحان کند که آیا در راه او فداکاری می‌کنیم؟ ما ثابت کردیم. امیدوارم نسل امروز بفهمد و بداند سرباز امام زمان(عج) است و خودش را برای جهاد مقدس آماده کند. همه می‌دانند که مرزهای زمینی مصر واردن برای خروج فلسطینیان باز است، اما نمی‌روند، چرا؟! چون ایمان دارند که سرزمین از آن خودشان است و تا شهادت یا پیروزی مقاومت می‌کنند، اما کنار ایمان به خدا این همه ایستادگی، مؤثر از تربیت مادران‌مان است، همان نکته‌ای که به آن اشاره شد.

■ تربیت مادران غزه با قدرت قرآن و یاد شهدا

حرب گفت: «مادران فلسطینی در تربیت فرزندان‌شان، تنها دو چیز را مصلک قرار می‌دهند، قرآن و بازگویی خاطرات شهید، به ویژه قهرمانی‌های‌شان. از بچگی برای ما تعریف می‌کردند وقتی شهید می‌شوی چه امتیازاتی داری. گاهی می‌پرسیدیم در بهشت غذا هست؟ آنها می‌گفتند بله، بهترین چیزها برای یک شهید است.» او ادامه داد: «در سالی که مردم فلسطین با سنگ به تانک‌های اسرائیلی حمله می‌کردند، عمومیم شهید شد. مادرم از قهرمانی او حرف می‌زد و می‌گفت: «او یک قهرمان بود و با نامری اسرائیلی‌ها شهید شد. با شنیدن این خاطرات، هم می‌خواستیم مانند او قهرمان باشیم و هم شهید شویم. مادران فلسطینی اینگونه فرزندان‌شان را از همان کودکی برای شهادت تربیت می‌کنند. در مساجد هم از مقام شهید و تلاش برای آزادی فلسطین می‌گفتند و می‌گویند. همزمان با

